

توسعه‌ی فرهنگی، مختصات و آسیب‌ها

• دکتر جواد منصورى*

چکیده

اثرات گسترده و همه‌جانبه‌ی فرهنگ و وسعت قلمرو آن، مورد توجه اندیشمندان و تحلیلگران سیاسی و اجتماعی، خصوصاً در زمینه‌ی توسعه قرار گرفته است. به گونه‌ای که در دو دهه‌ی گذشته توسعه‌ی فرهنگی، شناخت ابعاد آن و آسیب‌های فرهنگی، عنوان بسیاری از تحقیقات و محورهای برنامه‌ریزی بوده است.

مباحثی چون زیرساختهای فکری، نقش دولت، رسانه‌ها، نظام آموزشی و تربیتی، همچنین شناخت آسیب‌هایی چون تک بعدی بودن توسعه، بی توجهی به ابعاد وجودی انسان، اثرات سوء سیاست‌های سلطه، نادیده گرفتن ارزش‌های دینی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی از جمله موضوعاتی است که در قرن اخیر محور مطالعات و پژوهش‌های مراکز علمی، فرهنگی و سیاسی خواهد بود.

مستأسفانه در جمهوری اسلامی به علت عدم تعادل و توازن در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و اجرا، ضعف مدیریت‌ها و عملکردها، نفوذ جریان‌های فکری و فرهنگی دشمن، توسعه‌ی فرهنگی در تنگنا و چالشی شدید قرار دارد که فقط تکیه بر جریان‌های مردمی و عزم جدی مقامات در دستگاه‌های نظام قادر به تغییر وضعیت می‌باشد.

فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ایران یکی از شاخصه‌های اصلی و طبعاً توسعه‌ی فرهنگی و ارتقای شأن انسان‌ها، از اهداف اساسی آن می‌باشد. زمانی که تمامی انقلاب‌ها و تحولات جهانی رویکردی مادی، دنیایی، انسان - خدایی و زمینی داشتند، انقلاب اسلامی آهنگ بلند توحید معنویت و خدا محورری را سر داد. زمانی که تمامی مکاتب، فلسفه‌ها، ایسم‌ها و نظام‌ها تک‌بعدی بودن انسان و حذف دین از جامعه نفی تأثیرگذاری آن بر پدیده‌های اجتماعی و سیاسی را قطعی، و در حالی که همه‌ی راه‌ها به رم ختم می‌شد، ملت ایران راه دیگری و مقصد دیگری را معرفی و همگان را شگفت‌زده کرد.

از این‌رو، مطالعه پیرامون دین و دولت و تعامل آنها و پی‌آمدهای حکومت دینی در توسعه و تحولات اجتماعی، مجدداً از بحث‌های رایج و تا حدودی جنجالی شد. گرچه دو مقوله‌ی دین و دولت در طول تاریخ همواره از موضوعات مطرح بوده است، ولی در چند دهه‌ی اخیر بحث چگونگی تعامل و توافق آن‌ها به اشکال مختلف بیش از گذشته مطرح و آینده‌ی تحولات و نقش این دو مقوله و ارتباط آن‌ها با توسعه، به ویژه توسعه‌ی فرهنگی به عنوان یکی از مباحث پیرامون آینده‌نگری، خصوصاً در مجامع سیاسی و بین‌المللی بحث و بررسی می‌شود. برگزاری سمینارهای متعدد، اجرای پروژه‌های تحقیقاتی و نوشتن صدها مقاله بخشی از این اقدامات است.

اهداف حکومت دینی

هر مکتب بر اساس جهان‌بینی و ارزش‌های خود تصویری از جامعه، حکومت و انسان ایده‌آل و روابط آنها ارائه و ایدئولوژی خود را برای تحقق شرایط و عینیت بخشیدن به ایده‌آل‌های مشخص و استراتژی اقدام جهت سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها تعریف می‌کند.

قبل از طرح موضوع، مختصری در مورد مفهوم دین توضیح داده می‌شود. در جوامع مختلف این مفهوم تعریف ثابت و مشخصی ندارد. عده‌ای مکتب و مجموعه‌های اعتقادی را بدون توجه به بشری بودن و یا وحیانی بودن آن دین می‌گویند، و عده‌ای دیگر فقط وحیانی بودن آن را ملاک دین می‌دانند. در این نوشته بدون توجه به این اختلافات، منظور از دین، اسلام می‌باشد، و به این ترتیب به دیدگاه سایر ادیان و مکاتب

نمی‌پردازد.

ایده‌آل و هدف نهایی اسلام در حکومت و استقرار نظام سیاسی، تحقق ترکیبی از امت و امام جهت ارتقای انسان و تبلور ارزش‌های متعالی است، که مغایر و متضاد با اهداف و آرمان‌های نظام‌های مادی مبتنی بر قدرت، ثروت، لذت و رقابت فردی و گروهی می‌باشد. به وجود آمدن چنین حکومت و اجتماعی، نیازمند انسانی آگاه و مؤمن (نقش علم و ایمان) و شرایطی که برای رشد و تعالی انسان و جامعه، از طریق فعالیت‌های علمی، توسعه‌ی فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی که توازن، تعادل، پایداری و همه‌جانبه بودن از ارکان و اصول ثابت آن می‌باشد.

بنابراین، در نظام مبتنی بر پیوند امت و امام (با معنا و مفهوم دقیق آن‌ها) برخلاف تصور رایج نیازهای مادی فراموش نمی‌شود، تدبیر و تلاش برای تأمین امنیت فراگیر که مقدمه‌ای برای رشد و تعالی معنوی، ارتقای دانش و بینش، تحقق ارزش‌های متعالی، امکان دستیابی به سیر الی الله، اصل و ضرورت است.

امام و رهبر تنها حاکم سیاسی نیست، بلکه علاوه بر شرایط عرفی و انسانی که هر رهبر و حاکمی باید داشته باشد، دارا بودن دو صفت علم و عدالت که تضمین‌کننده‌ی شناخت ویژگی‌های حکومت دینی و شرایط حاکم (فقه زمان و مکان) و تعادل و اجرا است، الزامی می‌باشد.

مدیریت در حکومت دینی مستلزم داشتن درک درست و دقیقی از ابعاد مختلف دین و اوضاع و احوال جامعه و جهان (علم) و قدرت بر حفظ توازن، تعادل و رعایت قانون و فراگیر بودن (عدالت) است.

اصول راهبردی توسعه‌ی فرهنگی

در صورت عینیت بخشیدن به مدیریت با ویژگی خاص حکومت دینی، امید است اهداف آن نیز تحقق یابد، در غیر این صورت، نامی است که واقعیت خارجی در تضاد با آن می‌باشد. از این‌رو یکی از جدی‌ترین مباحث امروز جامعه‌ی ما همین تفاوت ماهیت و عملکرد است. سؤال‌های اساسی مطرح این است که آیا دولت مسئولیتی در قبال دین، توسعه‌ی فرهنگی و ارزش‌های دینی دارد؟

آیا دولت فقط در قبال مسائل امنیتی و دفاعی، اقتصادی و مالی، سیاست خارجی و

۹ امور قضایی مسئولیت دارد؟ آیا دولت نسبت به اسلام و وضع مسلمانان در جهان مسئولیتی دارد؟

پاسخ به سؤال‌های فوق در واقع پایه‌ی نقد عملکرد جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با توسعه‌ی فرهنگی و تحقق اهداف کلان حکومت دینی است. نکته‌ی شایان توجه این است که در جامعه‌ی اسلامی میان مردم و حکومت دوگانگی و جدایی نیست. به عبارت دیگر، نوعی تقسیم کار نه تقسیم مسئولیت، در قبال جامعه، اسلام، کشور و منافع نظام وجود دارد، و همه مسئولیت مشترک دارند. به گونه‌ای که می‌توان گفت مردم بخشی از حکومت می‌باشند. لذا مسئولیت اداره‌ی حکومت و تحقق اهداف کلان دین مشترک و سؤال از این که چه کسی در این زمینه مسئولیت دارد چندان موجه نیست.

در نظام‌های دیگر گروه حاکم و مردم دو مجموعه‌ی جداگانه می‌باشند، دولت از یک حزب و یا گروه اقلیت ممتاز و همیشه حاکم است. اما در نظام اسلامی خدا محوری و امانت‌داری حکومت، عدالت و مردمی بودن، از اصول تغییرناپذیر است. (بسم‌الله و بالله و فی سبیل‌الله و علی ملة رسول‌الله) از این رو مسئولیتی که برای افراد تعیین شده، به شکل دیگر برای حکومت نیز تعریف شده است. به عبارت دیگر مسئولیت دولت و ملت مکمل یکدیگرند و امکان ندارد ایده‌آلترین دولت در حالی که مردم به مسئولیت‌های خود عمل نمی‌کنند بتوانند به اهداف خود برسند، لذا بین حقوق طبیعی، حقوق انسانی و حقوق الهی عملاً تفکیکی نداریم.

امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فرازی از سخنان خود به وظایف متقابل دولت و مردم اشاره کرده و فرموده‌اند:

«أیها الناس إن لی علیکم حقاً و لکم علیّی حق. فأما حقکم علیّی فالنصیحة لکم، و توفیر فیئکم علیکم، و تعلیمکم کیلاً تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا، و أما حقّی علیکم فالوفاء بالبیعة، و النصیحة فی المشهد و المغیب، و الإجابة حین أعودکم، و الطاعة حین آمرکم.»^۱

(ای مردم قطعاً برای من حقی بر شماست، همچنانکه برای شما حقی بر من است. اما حق شما بر من (وظیفه‌ی من نسبت به شما) ترغیب به نیکی‌ها و خیرخواهی برای شما (نصیحت)، تأمین و رساندن حقوق شما به خودتان، برای جلوگیری از جهالت و خسارت‌های آن شما را آموزش بدهم و با آموزش شما را به رفتار نیکو و ادب برسانم.

اما حق من بر شما (وظیفه شما نسبت به من) پایداری در بیعت و میثاق با من، در حضور و غیاب مرا به نیکی‌ها و خیرات ترغیب کنید، زمانی که شما را برای انجام امور کشوری می‌خوانم و می‌خواهم اجابت کنید و آنچه امر می‌کنم و دستور می‌دهم اجرا کنید).
به این ترتیب، امام علی علیه‌السلام در عبارات کوتاه اصل راهبردی توسعه‌ی فرهنگی در حکومت دینی را ترسیم و آنها را با اصول مدیریتی همراه و مکمل قرار داده‌اند تا پیوند کامل امت و امام حفظ شود، و خطوط سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت دینی را مشخص کرده‌اند که عبارتند از:

۱- نظارت بر عقاید و رفتارها

وجود جریان‌های فکری و فعالیت‌های گروه‌ها و تشکل‌های اجتماعی نشان‌دهنده‌ی پویایی و انگیزه‌ی داشتن افراد و علاقمندی به شناخت و انتخاب مکتب و حرکت‌های سیاسی و فرهنگی می‌باشد.

اسلام می‌خواهد که مسلمین با تفکرات مختلف آشنا و قادر به مقابله‌ی فکری و علمی با آنها باشند. در عین حال این حرکت باید کنترل و هدایت شود، زیرا ممکن است آثار و تبعات تخریبی آن به مراتب زیانبارتر و مسأله‌سازتر از منافع آزادی عقیده و بیان، و مورد سوءاستفاده افراد فرصت‌طلب و فاسد و دشمن باشد.

رویکرد دخالت و تصدی مستقیم دولت در تربیت اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی واقع‌بینانه نیست، اما بی‌تفاوتی و یا عدم رعایت موازین دینی در کلیه‌ی دستگاه‌ها، مقررات و آئین‌ها، انتخاب مدیران و کارکنان به هیچ وجه پذیرفته نیست، زیرا دولت موظف به انجام کلیه‌ی اقدامات طبق موازین شرعی است و از مردم و فرهنگ حاکم بر کشور دفاع، و امنیت فکری، اعتقادی، روانی و اخلاقی مردم را تأمین کند.

دین محور بودن جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن برای تحقق اهداف و اصول، نیازمند قوانین و سیاست‌های واسط بین قانون اساسی و برنامه‌های اجرایی است. با توجه به لزوم سنخیت بین ابزار و هدف، برنامه‌ی توسعه‌ی ایران اگر دین محور نباشد، نمی‌تواند پاسخگوی نیازها و شرایط باشد. لذا انتظار می‌رفت، پس از تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی، بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی برای اداره‌ی جامعه با قوت و قدرت علمی و عملی می‌شد، و

مجموعه‌ی سیاست‌ها، برنامه‌ها و مدیریت‌ها بر مدار دین و آموزه‌های آن سامان‌دهی می‌گردید، که متأسفانه در عمل تا حدود زیادی چنین نشد.

برنامه‌ریزان و مدیران غالباً فاقد دانش و بینش لازم و در مواردی فاقد انگیزه، سلامت و صداقت در کار بودند. تلاش‌ها و فداکاری‌های زیادی توسط نیروهای مؤمن و مخلص صورت گرفت، ولی به علت عملکردهای ناشایسته و مدیریت‌های مسأله‌دار و مسأله‌ساز به مقدار زیادی خنثی شد.

اکنون پس از ربع قرن می‌توان گفت که، هنوز تجربه‌ی اداره‌ی کشور در همه‌ی سطوح بر پایه‌ی راهبردها و ضوابط آزموده نشده است، و در این میان کسانی که با انگیزه‌های آشکار و پنهان سیاسی از ناکارآمدی حکومت دینی سخن می‌گویند، حکم به نتیجه‌ی منفی آزمونی می‌کنند که هنوز برگزار نشده است!

۲- اجرای عدالت

بعضی تصور می‌کنند که توسعه‌ی فرهنگ دینی و ارتقای سطح فرهنگ و معنویات جامعه فقط با تبلیغات و در مواقعی با امر و نهی و یا برخوردهای قانونی صورت می‌گیرد. چنین نگرشی ناشی از گرایش تک‌بعدی‌نگر به انسان و بی‌توجهی نسبت به ابعاد دیگر است.

زمانی که فاصله‌ی طبقاتی، تخلفات قانونی و شبه‌قانونی و غیرقانونی، تضاد گفتار و عمل وجود دارد، بسیاری از انسان‌ها گفتمان‌های منطقی و حق را به سختی می‌شنوند، چه رسد به این که بپذیرند!

توسعه‌ی فرهنگی در یک چالش عمیق با بی‌عدالتی و بی‌قانونی و تناقض‌های رفتاری و گفتاری قرار دارد. اگرچه ممکن است گفته شود چه ارتباط منطقی و علمی بین «حق» و «واقع» می‌باشد، ولی باز هم واقعیت این است که برای بسیاری از انسان‌ها این تفکیک مشکل و چه بسا غیرممکن است!

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی استراتژی توسعه‌ی فرهنگی به صورت انتزاعی و جدای از عملکردها و بیشتر بیرونی و ظاهری و تبلیغی دیده شد. در نتیجه تفکرات سکولاریستی و لائیک بدون ذکر کلمه و اطلاع از معنا و مفهوم آن و بدون آگاهی از سوابق و ماهیت آن، به تدریج در حال گسترش است. زمانی که رهبر انقلاب

اعلام می‌کند که در کشور فقر، فساد و تبعیض وجود دارد، حاکی از عدم عدالت در زمینه‌های مختلف و نفوذ قدرت‌طلبی، زیاده‌طلبی، شهرت‌طلبی و فساد فکری و اخلاقی است. بی‌توجهی و مهم ندانستن عدالت و بی‌اعتنایی به حقوق مردم و نادیده انگاشتن ارزش‌های اعتقادی و انقلابی ادامه دارد، چرا که برای مبارزه و از بین بردن فقر، فساد و تبعیض که محصول عملکرد مدیران است، همچنان از همان مدیران استفاده می‌کنند. این روش واقع‌بینانه و کارآمد نیست. تداوم این رویکرد نه تنها توسعه‌ی فرهنگی را به دنبال ندارد، بلکه فساد فرهنگی را نیز تشدید می‌کند!

بزرگترین سؤالی که مطرح می‌شود این است که، آیا این می‌توان حکومتی مبتنی بر عدالت، قانون و حق ایجاد و اداره کند؟

اگرچه زیر سؤال بردن دین ممکن است ناشی از جهل و غرض باشد، ولی در هر حال توسط عده‌ای با انگیزه‌های خاص به جای این که سیاست‌ها و مدیران زیر سؤال بروند، نسبت به صلاحیت دین برای اداره‌ی جامعه تردید و تشکیک می‌شود.

وقتی رئیس قوه‌ی قضائیه می‌گوید، اخیراً تصمیم گرفته‌ایم کمیته‌ی مبارزه با مفاسد اقتصادی و تخلفات مدیران را تشکیل دهیم و احکام و حدود را اجرا کنیم، نمی‌توان گفت که اسلام در اداره‌ی جامعه و اصلاح عقاید و اخلاق و ارتقای ارزش‌های انسانی کارآمدی نداشت، چرا که اساساً قوانین و ضوابط و شؤون اسلام به طور کامل پیاده نشده تا در مورد کارآمدی برای حل مشکلات جامعه‌ی بشری در این قرن و شرایط حاکم در جهان و پاسخگویی به مسائل فکری، کلامی و فلسفی قضاوت و ارزیابی شود.

ظلم بزرگی است که عملکردهای غیراصولی و ناقص، و آثار و پی‌آمدهای ضد فرهنگی و ضد ارزشی آن را، به اسلام نسبت داد و انتظار توسعه‌ی فرهنگی داشت.

۳- تعلیم و تربیت

یکی از راه‌های شکل دادن مطلوب به جامعه برای رسیدن به اهداف مورد نظر، آموزش و تربیت انسان طبق اصول و برنامه‌ای متناسب با شأن و هدف وجودی آن است. از جمله فعالیت‌های انبیاء برای تحقق جامعه‌ی ایده‌آل تعلیم و تزکیه است. به همین علت است که امام علی علیه‌السلام نیز از جمله مسئولیت‌ها و وظایف حکومت اسلامی را تعلیم و

تربیت افراد برای ارتقای شأن و مقام و برای ثمره‌ی بیشتر و کمالات انسانی می‌داند. نظام آموزشی، محتوا و برنامه‌ی آن، معلم، تعلیم و تعلم جایگاه ویژه‌ی در اسلام دارد و بسیار والاتر و بالاتر از بحث‌های مادی و کمی دیده شده، اگرچه تأثیر مادی آن قابل انکار نیست.

امروز در دنیا آموزش و تربیت نیروی انسانی از مباحث تعیین کننده و استراتژیک در سیاست‌گذاری‌های کلان دولت‌ها می‌باشد، به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری در این زمینه را لازمه‌ی حفظ هویت، اقتدار، حیثیت و اعتبار ملی و حتی به مقدار زیادی تأثیرگذاری در این زمینه را لازمه‌ی حفظ هویت، اقتدار، حیثیت و اعتبار ملی و حتی به مقدار زیادی تأثیرگذار در دفاع و امنیت ملی می‌دانند. بنابراین، آموزش و کسب مهارت‌ها و تخصص‌ها، ارتقای سطح آگاهی و فرهنگ عمومی یکی از برنامه‌های اساسی در توسعه‌ی فرهنگی و از مسئولیت‌های مستقیم و مهم دولت است.

متأسفانه با وجود سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه‌ای که در زمینه‌ی آموزش پس از پیروزی انقلاب در کشور صورت گرفت، به علت ضعف برنامه‌ریزی و مدیریت و تا حدودی اعمال اغراض و مقاصد خاص در قالب سیاست‌زدگی، باندبازی، حاکمیت روابط و بی‌اعتنایی به اصول و ضوابط و ظرافت‌های و حساسیت‌های موضوع، اشکالات و مشکلات متعددی پیش آمد که آثار و پی‌آمدهای منفی زیادی داشت.

نظام آموزشی - خصوصاً آموزش دانشگاهی - ترکیبی از نظام و محتوای فرهنگ سکولاریستی غرب و مطالبی از معارف دینی است. در واقع جریان سکولار غالب، مانع از شکل گرفتن و تعمیق فرهنگ عمومی متناسب با فرهنگ استقلال و نظام دینی و ارزش‌های متعالی می‌شود.

بعد از پیروزی انقلاب و طرح وحدت حوزه و دانشگاه و همچنین حرکت انقلاب فرهنگی و به دنبال آن ایجاد تشکل‌ها و سازمان‌های متعدد از جمله تشکیل «شورای عالی انقلاب فرهنگی» این امیدواری به وجود آمد که تحول اساسی در نگرش به فرهنگ، ساختار سازمانی، مدیریت، و برنامه‌ی توسعه‌ی فرهنگی، در کنار سایر ابعاد توسعه به وجود می‌آید. آنچه در عمل واقع شد بی‌توجهی دستگاه اداری و دولتی به نهادهای مردمی، دینی، ضعف حاکمیت ارزش‌ها در نظام اداری کشور، حذف و انزوای تدریجی نیروهای متدین و مخلص به عناوین مختلف، و رواج تملق، پارتی بازی، رشوه‌خواری و

تجمل بود.

عملکرد نظام آموزشی تاکنون در جهت قطع وابستگی به نفت، مقابله با اندیشه‌های وارداتی و ماده‌گرایانه غرب، افزایش بهره‌وری، ارتقای فرهنگ عمومی و قانون‌پذیری چندان مثبت و موفقیت‌آمیز نبوده است.

آنچه در طول سه برنامه‌ی توسعه و در طی ۱۴ سال اجرا شد، بیشتر توجه به جنبه‌های کمی و سخت‌افزاری و کم‌توجهی به ابعاد انسانی، دینی، اخلاقی و خلاصه نرم‌افزاری بود. به گونه‌ای که بازدهی مادی سرمایه‌گذاری نیز در مقایسه با کشورهای دیگر بسیار پایین و ضعیف بوده است.

۴- نظم‌پذیر شدن مردم

از جمله وظایف برای پیشبرد امور کشور و بهبود وضعیت عمومی برقراری نظم، حاکمیت قانون، انضباط فردی و اجتماعی و بالأخره ساماندهی گردش کارها می‌باشد. هر دولتی که بتواند در این زمینه‌ها پیشرفتی داشته باشد به همان نسبت در سروسامان دادن به اوضاع و احوال و توسعه‌ی همه‌جانبه موفق خواهد بود. بسیاری از فعالیت‌های اساسی و مهم نظیر آموزش، تولید، توزیع، سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی، و امنیت عمومی ارتباط مستقیم با چگونگی نظم‌پذیری و انضباط اجتماعی دارد. به همین دلیل یکی از شاخصه‌های مؤثر در رشد و توسعه، فرهنگ و ادب اجتماعی و نظم‌پذیری مردم است. در سال‌های اخیر کشورهایی که قصد سرعت‌گیری در توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی دارند، بودجه‌ی قابل ملاحظه‌ای را جهت هزینه در تربیت اجتماعی و ارتقای سطح فرهنگ عمومی می‌کنند و دربرآوردهای آماری نتیجه گرفته‌اند که، چندین برابر هزینه در افزایش تولید ناخالص ملی و اعتبار بین‌المللی تأثیر مثبت داشته است.

در جمهوری اسلامی حکومت مردمی و مردمی بودن حکومت، این ذهنیت را ایجاد کرده است. که لزومی برای تربیت اجتماعی و ارتقای فرهنگ عمومی به میزانی که در کشورهای دیگر مورد توجه و اهتمام است - به دلیل ضرورت سخت‌گیری و اعمال قوانین عمومی - نمی‌باشد. به همین دلیل وضعیت ترافیک، انضباط اجتماعی و جدان کاری و نظم شهری، وضعیت بسیار ناهنجار و آزاردهنده‌ای دارد، و از این جهت حیثیت نظام در داخل و خارج از کشور در معرض خدشه قرار گرفته است.

آسیب‌شناسی توسعه‌ی فرهنگی

تحول بنیادین و اساسی در شاخصه‌های فرهنگی قطعاً یکی از اهداف انقلاب اسلامی و از تأکیدات مکرر رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) بود. امام در سخنان خود مسائل فرهنگی را از مهمترین و حساسترین مسائل کشور می‌دانستند. برای اطلاع از دیدگاه‌های معظم‌له کافی است که وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام به دقت مطالعه و بررسی شود، که به دلیل اجتناب از طولانی شدن نوشته، از ذکر عبارت و مستندات خودداری می‌شود.

با وجود دیدگاه‌های حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در زمینه‌ی اهمیت و نقش گسترده و عمیق امور مختلف فرهنگی، متأسفانه مدیریت دستگاه‌های دولتی به خصوص در قوه‌ی مجریه، - آنچنان که باید - راهبردی بودن این موضوع را درک نکرده‌اند. غالب مدیران توان و صلاحیت فعالیت و ایفای نقش مثبت و سازنده هم نداشتند، و حتی با عملکردهای ضعیف و انحرافی خود خسارات سنگین و آسیب‌های فراوانی متوجه نظام کردند، که جبران آن به سادگی مقدور نمی‌باشد. آنچه به اجمال می‌توان گفت عبارت است از:

۱- تک‌بعدی کردن جهت‌گیری‌های دولت.

در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب به دلایل متعددی امکان سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی متوازن، متعادل و واقع‌بینانه وجود نداشت. با آغاز جنگ تحمیلی طبعاً بیشترین امکانات و توجهات معطوف به جنگ هشت ساله شد.

پس از پایان جنگ و شروع دوران سازندگی بحث‌های اقتصادی، تولید، اشتغال، جبران عقب‌ماندگی‌های مادی و تأمین نیازهای کشور، آنچنان در اولویت قرار گرفت که توسعه‌ی فرهنگی و اصلاح نظام آموزشی و رسانه‌ای، ایجاد سازمان‌ها و ساختارهای هماهنگ با ویژگی‌ها و اهداف نظام، به فراموشی سپرده شد.

تمرکز امکانات در بخش اقتصادی و عمرانی موجب ظهور طبقه‌ای جدید، فرهنگی مادی و ارزش‌هایی در تعارض با انقلاب اسلامی شد. در پایان این دوره مجموعه‌ی جریان‌های ناراضی از شرایط در دوم خرداد ۷۶ با انتخاب رئیس‌جمهور جدید، دوران خاصی را پایه‌گذاری کردند که مهمترین ویژگی آن بی‌اعتنایی و بی‌اعتقادی به اسلامی

بودن نظام، رهبری امام، ارزش‌های انقلاب، ارزش‌های ملی و اسلامی و طرح شعار «توسعه‌ی سیاسی» بود.

به این ترتیب بار دیگر تک‌بعدی کردن امور کشور، در قالب دیگری شکل گرفت، که حاصل آن تولید فرهنگ لیبرالیستی و تفکر سکولاریستی و عملکردی ماکیاولیستی بود.

دلایل پیدایش این جریان و حاکمیت و عملکرد و آثار آن خود بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد.

۲- بی‌توجهی به توطئه‌ی فرهنگی دشمنان

ضعف شناخت دشمن و سیاست‌های آن، خصوصاً در بعد فرهنگی، تاکنون خسارت‌های زیادی برای ما داشته است. متأسفانه در غالب دستگاه‌های دولتی بی‌توجهی به استعمار فرهنگی و ویژگی‌های آن، حتی بی‌اعتقادی به تهاجم و تلاش برای استحاله‌ی فرهنگی وجود دارد. به گونه‌ای که در هیچ‌یک از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و سازمان‌های دولتی، مسئولیت و اقدام هدفدار و جهت‌دار در این زمینه، حداقل به شکل مستمر و با مطالعات همه‌جانبه وجود ندارد.

درباره‌ی تهاجم و توطئه فرهنگی عده‌ی معدودی صحبت می‌کنند و عملاً کاری صورت نمی‌گیرد. جالب و عجیب است که عده‌ای نه تنها اعتقادی به توطئه‌ی فرهنگی دشمن ندارند، بلکه بسترسان و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه فرهنگی می‌شوند، و در سنگرهای مدیریتی کشور هم از موقعیت و امکانات بالایی برخوردارند! طبعاً در چنین شرایطی توسعه‌ی فرهنگی یک امید و رؤیا، ارتقای معنوی و بقای ارزش‌ها دینی و انقلابی یک شوخی است!

حرکت‌های ضد فرهنگی سال‌های اخیر که با مدیریت و هدایت عوامل خارجی و سرمایه‌ی ملی و بودجه‌ی دولت در کشور صورت گرفت و می‌گیرد! یکی از بزرگترین موفقیت‌های استعمار در پایان قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم می‌باشد، زیرا شکست انقلاب اسلامی به اندازه‌ای برای آنان مهم است که هر گونه اقدام و هزینه کردن را در این جهت می‌پذیرند.

۳- الگوهای غیر دینی توسعه

مدیریت‌های غیر دینی و در مواردی سکولار و حتی معارض، در ارائه‌ی سیاست‌ها و برنامه‌های سرمایه‌داری با تغییرات جزئی و یا پوششی به ظاهر دینی موجب دوگانگی (پارادوکس) در دستگاه‌های نظام شده‌اند. به گونه‌ای که شک و تردید در بسیاری از مفاهیم، ارزش‌ها، اعتقادات و اصول را ایجاد کرده‌اند.

در حالی که چشم‌انداز مطلوب در حرکت دینی استقرار عدالت اجتماعی، استقلال همه جانبه، خوداتکایی و خودکفایی، مدیریت‌های عالم و عادل و ساده‌زیست و مردمی، پاسخگو بودن، مجاهده با فقر، جهل، مرض، تبعیض و فساد، تحکیم خانواده و اخلاق فردی و جمعی، شایسته‌سالاری، ادای حقوق و امانت مردم و قانون‌مداری می‌باشد، در عمل با این اوصاف فاصله زیادی وجود دارد.

بدون مسامحه باید اعتراف کرد که در حال حاضر فاصله‌ی زیادی با مبنا قرار گرفتن اندیشه‌ی دینی برای توسعه‌ی فرهنگی و اداره‌ی کشور داریم، ولی از سوی دیگر ظرفیت‌ها و زمینه‌ها و امکانات بسیاری در کشور برای رسیدن به این هدف وجود دارد. نقد عملکرد سه برنامه‌ی توسعه نشان‌دهنده‌ی ضعف، ناهماهنگی و ناکارآمدی آنها در پیشبرد توسعه‌ی فرهنگی و ناآگاهی برنامه‌ریزان با واقعیت‌های دینی و فرهنگی جامعه و ناتوانی در ارائه‌ی برنامه‌ای متناسب و مفید می‌باشد.

افزایش روزافزون جرائم، فساد، تخلفات، ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها بخشی از آثار و عملکرد مدیریت‌ها و برنامه‌ریزان فرهنگی و آموزشی کشور می‌باشد، و اگر پایگاه‌های مردمی دین نظیر مساجد، حسینیه‌ها، هیأت‌ها، حوزه‌های علمیه، نمازهای جمعه، مؤسسات، شخصیت‌های عالم و مجاهد و مراکز فرهنگی - دینی غیر دولتی نبود، قطعاً وضعیت فرهنگی - دینی کشور به مراتب وخیم‌تر و نگران‌کننده‌تر از وضعیت فعلی می‌بود. لذا تقویت، توسعه و افزایش کارآمدی این گونه نهادهای دینی - مردمی می‌بایست در دستور کار نیروهای مؤمن، مخلص و خدمتگزاران صدیق قرار گیرد.

پی‌نوشت:

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴